



سرمقاله

علی باقری

عضو هیئت تحریریه / دانشیار
مهندسی منابع آب، دانشگاه
تربیت مدرس

رنج آب، تلاطم جامعه: درآمدی بر منازعات و مسیرهای مشارکت برای گذار از بحران

- دوره ۱۳۷۶-۱۳۸۴: دولت اصلاحات با تأکید بر نقش مردم و نهادهای مدنی، نشانه‌های اولیه بحران آب را نمایان ساخت.
- دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲: تداوم بحران آب و شکل‌گیری اعتراضات گسترده‌تر.
- دوره ۱۳۹۲-۱۴۰۰: تشدید بحران و افزایش فراوانی اعتراضات، بدون پاسخگویی مؤثر.
- از سال ۱۴۰۰ به بعد، شاهد بازگشت به رویکردهای دهه ۶۰ و ۷۰ با انکار واقعیت‌های بحران آب بوده‌ایم.

یکی از عمیق‌ترین چالش‌های پیش رو، تغییر نگرش جامعه نسبت به دولت به عنوان نهاد حافظ خیر عمومی است. بی‌اعتمادی در امر حفاظت از این خیر عمومی، بستر شکل‌گیری جنبش‌های مدنی حول محور آب را فراهم کرده که در اشکال گوناگون - از اعتراضات خیابانی تا تشکیل نهادهای صنفی- متجلی شده‌اند.

در چارچوب مدیریت یکپارچه منابع آب (IWRM)، مشارکت ذی‌نفعان عموماً در شرایط وفور آب و با پیش‌فرض تقسیم «خیر» تعریف می‌شود. اما در شرایط کمبود آب کنونی ایران، مشارکت اغلب به معنای تقسیم «شر» است - یعنی توافق بر

بی‌شک بحران آب در ایران معاصر، تنها یک چالش زیست‌محیطی یا فنی نیست، بلکه نمادی از بحران حکمرانی و اعتماد به‌شمار می‌رود. بررسی سیر تحولات حکمرانی آب در ایران پس از انقلاب نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های مختلف دولتی، در تعامل با شرایط اجتماعی و اقتصادی، به تدریج به تشدید کم‌آبی و بروز نارضایتی‌های گسترده انجامیده است. این نوشتار با مروری بر تحولات حوزه حکمرانی آب در ایران پس از انقلاب، به تحلیل پویایی قدرت میان دولت و جامعه پرداخته و بر ضرورت بازتعریف مفاهیم تعارض و مشارکت واقعی ذی‌نفعان در مدیریت منابع آب، تأکید می‌کند. حکمرانی آب در ایران پس از انقلاب را می‌توان به پنج دوره متمایز تقسیم نمود:

- دوره ۱۳۵۷-۱۳۶۸: دولت رفاه با مأموریت بازتوزیع منابع، به دلیل شرایط جنگ، قادر به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آبی نبود.
- دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶: همزمان با پایان جنگ، رویکرد توسعه زیرساخت‌ها و عرضه محوری با گرایش به خصوصی‌سازی، شکل گرفت.

سرکاهش دسترسی به آب- که ذاتاً همراه با تنش و نارضایتی است. این تعارض مفهومی نشان می‌دهد که شیوه‌های مشارکت باید با توجه به شرایط محلی، بازتعریف شوند. از این رو، تمایل و اصرار برای حضور در فرایندهای تصمیم‌گیری که بر سرنوشت بهره‌برداران تأثیر می‌گذارد، رو به فزونی است. بهره‌برداران محلی برای ورود به فرآیند تصمیم‌گیری از ابزارهای متعددی استفاده می‌کنند؛ از جمله ابزارهای اقتصادی (تهدید امنیت غذایی یا صنعتی)، ایجاد پشتوانه حقوقی (تشکیل اتحادیه‌ها و پیگیری قوانین)، فشار سیاسی (استفاده از نمایندگان مجلس یا شخصیت‌های سیاسی محلی)، فشار اجتماعی (اعتراضات، موج‌های رسانه‌ای، ایجاد نارضایتی) و ایجاد هزینه‌های اجتماعی (تخریب زیرساخت‌ها، نافرمانی مدنی).

مشاهدات حاکی از آن است که جنبش‌های مرتبط با آب سطحی، عموماً با ویژگی‌هایی چون خشونت، رفتارهای توده‌ای و خارج از چارچوب قانونی همراه هستند، در حالی که جنبش‌های مربوط به آب زیرزمینی - با ساختار حقوقی مشخص‌تر- معمولاً از طریق تشکیل تشکلات، گفتگو و تعامل با مسئولان پیش می‌روند.

دولت نیز در برابر این جنبش‌ها، واکنش‌های مختلفی نشان داده است؛ از جمله تعامل محدود و اعطای امتیازات موقت، اختلال در جریان‌های اجتماعی، سرکوب قضایی و امنیتی‌سازی مسئله آب.

تداوم این تنازع قدرت - بین جامعه و دولت- منجر به تشدید رویکرد عرضه‌محوری و غفلت از مدیریت تقاضا شده است. فشار برای تأمین آب بیشتر، خود تقاضا را افزایش داده و چرخه معیوب کم‌آبی را تشدید می‌کند. در این فرآیند، منابع آب بیش از پیش تخریب می‌شوند.

با این حال، این فضای تنازع می‌تواند به فرصتی برای توسعه ظرفیت تبدیل شود. با مداخلات هوشمند - مانند تمرکززدایی، تحول در مدیریت محلی آب، بهبود تنظیم‌گری و تناسب بخشی در توزیع قدرت- می‌توان فرایندهای حکمرانی آب را به سمت مثبت هدایت کرد. از آنجا که مسئله آب را نمی‌توان به صورت

سراسری حل کرد، بر راهبرد مسئله‌محور با اقدام در مقیاس محلی به صورت پایلوت‌های متنوع، تأکید می‌شود. اجرای پایلوت‌های محلی، فرصت عملی را برای توانمندسازی نهاد حکومت در جهت تقویت توانایی حل مسأله آب، فراهم خواهد کرد. از این رهگذر می‌توان انتظار داشت تعارض منافع موجود، شناسایی و با اصلاح ساختارها نسبت به رفع آن اقدام شود، توانمندی جامعه ارتقا یابد، ظرفیت مدیریت بین‌بخشی در دولت تقویت گردد، گسست‌های موجود در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور مرتفع شود و به سمت انسجام در سیاست‌گذاری حرکت کرد. این موارد به اصلاح و ارتقای نظام حکمرانی آب منجر خواهند شد که البته به صورت فرایندی تدریجی و از طریق تمرین و درگیر کردن انواع طرف‌های متعارض دولتی و غیردولتی در مسائل محلی میسر خواهد شد. دستاورد این فرایند، توانمندسازی حکمرانی برای مدیریت مناقشات فروملی آب‌محور و تقویت ظرفیت دولت و جامعه برای تعامل دوطرفه و جلب مشارکت اجتماعی خواهد بود.

بحران آب در ایران نیازمند بازاندیشی جدی در مفاهیم حکمرانی و مشارکت است. به جای تکیه بر الگوهای سنتی -که مبتنی بر اعتماد و وفاق هستند- باید مدل‌های بومی‌تری از مشارکت توسعه داد که تنش ذاتی در شرایط کم‌آبی را به رسمیت می‌شناسند.

ظرفیت‌سازی نهادهای محلی، شفافیت در توزیع قدرت و پذیرش نقش جامعه در تصمیم‌گیری، می‌تواند راه برون‌رفتی از این چالش چندبعدی باشد. البته قابل درک است که بسیاری از اقدامات در چارچوب راهبردهای مطرح شده، با توجه به شرایط فعلی سیاسی، امنیتی، اجتماعی و محدودیت‌های اقتصادی کشور، در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. از این رو، توصیه می‌شود برای آغاز، چند طرح پایلوت در قالب مسائل محلی - به‌ویژه در بخش‌های تحت مدیریت دولت یا نهادهای عمومی- انتخاب شده و هماهنگی و مشارکت دستگاه‌های ذی‌ربط و جامعه محلی در حل آن مسائل در دستور کار قرار گیرد.